نخســـتین و شـــاید مهم‌ترین المان در پیش‌بینی ناکامی برانکو، پیشامدها و چالش‌هایی است که در دو سال اخیر در اتمسفر فوتبال ایران جاری بود. آنچه یک پای اصلی آن برانکو محسوب می‌شد.

در یـــک فضای دوقطبی پرتنش و لبالب از ســـوءتفاهم که برانکو یک قطب آن به شـــمار می‌رفت. مردی کـــه جدل‌های بی‌نتیجه و فرسایشـــی با کارلوس کی‌روش به راه انداخت و در طول دو ســـال آخر حضور کی‌روش در ایران از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به سرمربی تیم ملی فروگذار نکرد. برانکو در میان معرکه‌ای که برپا شده بود، حضور دائمی داشت و در پاره‌ای از اوقات به نظر می‌رسید که این جنگ حیثیتی برای او بر کار اصلی ارجح است و هیچ مأموریتی جز شکست کی‌روش برای خود متصور نیست.

در این جنگ بی‌پایان، برانکو به پشتوانه هواداران پرسپولیس، تا روز آخر پای کار بود و سر سوزنی عقب‌نشینی نکرد. او در این اتمسفر وهم‌آلود و مســـموم، اگر نگوییم نقشـــی بیشتر از کی‌روش داشـــت، هم اندازه او مقصر بود و با توجه به جایگاه حقوقی کی‌روش به عنوان سرمربی تیم ملی، رفتار او بیشتر قابل نقد و سرزنش است. برانکو با رفتارهایش عملاً به دوقطبی شدن جامعه فوتبال ایران دامن زد تا یک فضای به شدت رادیکالی رواج پیدا کند. آنچه در ناکامی تیم ملی در جام ملت‌ها تأثیرگذار بود.

برانکو حالا با این عقبه می‌خواهد روی نیمکتی جلوس کند که تا یک سال پیش کی‌روش روی آن می‌نشست و در میانه آتش دعواها، سرمربی وقت تیم ملی اعتقاد داشت که برانکو چشم به صندلی او داشته و حالا این فرضیه رنگ حقیقت به خود گرفته. حضور برانکو، دوباره جنگ زرگری و فضای دوقطبی را در فوتبال ایران زنده می‌کند و در این جنگ بی‌حاصل آنکه متضرر می‌شود، قطعاً تیم ملی خواهد بود.

برانکو را به عنوان یک مربی محافظه‌کار و مصلحت اندیش می‌شناســـیم. از آن دســـت مربیانی که در قبال تصمیمات مقام بالادستی کوتاه می‌آیند و هر توصیه‌ای را می‌پذیرند. مربیان کروات معمولاً با روحیه سازشـــگر و همراه شـــناخته می‌شوند و برانکو در میان آنها یک نمونه موفق است! او تا آنجا با مقام بالادستی و کارفرمای خود کنار می‌آید و توصیه می‌پذیرد که حتی در بدیهی‌ترین و اصلی‌ترین اختیارات خود نظیر انتخاب و خرید بازیکن نیز به مدیر بالادســـتی اجازه دخالت می‌دهد. جذب بازیکنان اوکراینی در پرســـپولیس با سفارش مدیر وقت که به نوعی معامله‌ای بر سر یک اردوی خارجی بود، مصداق عینی این انگاره است. در تیم ملی با توجه به تعدد انتخاب‌ها و فراوانی گزینه‌ها این توصیه پذیری و سازشکاری می‌تواند آثار و تبعات ویرانگری داشته باشد. برانکو هرگز اهل جدل و دعوا نیست و حتی به قیمت از دست رفتن امکانات و اختیاراتش به این ورطه نمی‌غلتد. اصول او در مربیگری مصالحه و تعامل است و این در فوتبال ایران که مدیران بالادســـتی خود را دانای کل می‌دانند و به دخالت در بدیهی‌ترین امور و حتی تصمیمات فنی علاقه نشـــان می‌دهند و آن را نشان دهنده قدرت مدیریت خود عنوان می‌کنند، مثل یک سم مهلک است.

برانکـــو حتی برای اصول بدیهی و اولیه یک مجموعه واکنش جدی و روحیه مطالبه‌گر ندارد و ترجیح می‌دهد در آرامش و تعامل کار را پیش ببرد. او اساســـاً یک مدیر پروژه همانند کی‌روش نیســـت و برای زمین تمرین، جنس لباس، اردوی خارجی و حتی جزئیاتی مثل پرواز، تغذیه و آب نوشـــیدنی حساسیت و مطالبه‌ای ندارد و حیطه اختیارات خودش را تنها در چارچوب مستطیل سبز تعریف می‌کند. در حالی‌که در فوتبال ایران برای این نیازهای اولیه باید همیشـــه جنگید و مطالبه داشـــت و حتی دعوا کرد. کاری که کی روش انجام می‌داد اما برانکو هرگز یک مدیر پروژه نیست و کیست که نداند که همین جزئیات بدیهی تا چه اندازه در موفقیت و ناکامی یک تیم تأثیرگذارند.

برانکو در طول ۴ سال گذشته روی نیمکت پرسپولیس نشسته و با پرسپولیس کلکسیونی از جام‌ها و موفقیت‌ها را درو کرده. بنابراین او با اتیکت قرمز قرار است روی نیمکت تیم ملی بنشیند و همین حساسیت‌ها را در قبال او دوچندان خواهد کرد. نیمه آبی فوتبال ایران به ویژه هواداران قطعاً از برانکو دل خوشی نداشته و او را دوست ندارند. چه آنکه او در تمامی این سال‌ها روی نیمکت رقیب بوده و در مقابل آنها قرار داشـــته. فراموش نکنیم در طول ۴ ســـال حضور برانکو روی نیمکت پرسپولیس، استقلال به عنوان رقیب سنتی سرخ‌ها همیشه ناکام بوده و در برابر پرسپولیس برانکو دست‌ها را به نشانه تسلیم بالا برده و عامل اصلی آن کسی جز برانکو نیست. بدیهی است که آبی‌ها به چشم دشمن به سرمربی سابق پرسپولیس می‌نگرند و حالا حضور این دشمن روی نیمکت تیم ملی را تاب نخواهند آورد. حضور مربیان با عقبه سرخابی معمولاً روی نیمکت تیم ملی با حاشیه‌های فراوان و حساسیت‌های دوچندان همراه است و برانکو با وجود خارجی بودن، شاید بیشتر از گزینه‌های داخلی و اصالتاً سرخابی این مشکل را پیش پای خود خواهد دید. بدیهی است هر تصمیم برانکو در تیم ملی اعم از لیســـت بازیکنان دعوت شـــده و ترکیب ۱۱ نفره و حتی تعویض‌ها با حساسیت و عینک بدبینی قضاوت خواهد شد و همین انرژی منفی اطراف تیم ملی می‌تواند همچون یک گرداب همه چیز را نابود کند و ببلعد؛ از برانکو گرفته تا تیم ملی را.

برانکو ایوانکوویچ تجربه یک دوره حضور در تیم ملی ایران را داشـــته و این تجربه، موفق نبوده اســـت. بیش از یک دهه پیش برانکو هدایت یکی از پرستاره‌ترین تیم‌های ایران را بر عهده داشت و البته نتیجه مطلوبی نگرفت. او در جام جهانی که همه امیدوار به کسب یک نتیجه فوق‌العاده بودیم، با تیمی لبالب از ستاره‌های بین‌المللی و باکیفیت بدترین نتیجه را گرفت و بدتر از آن اینکه در شکل بازی و اداره تیم نیز غلط‌های فاحشی داشت. آنچه تصویر یک مربی ناتوان و بی‌پرنسیب را در ذهن ما ماندگار کرد. فراموش نکرده‌ایم که برانکو بعد از فرصتی که تیم ملی ایران سخاوتمندانه در اختیارش گذاشت تا از پست دستیاری به سرمربیگری شیفت کند و حتی افتخار حضور در جام جهانی را به کارنامه‌اش اضافه کند، حتی برای پاسخگویی به افکار عمومی هم حاضر نشد به ایران بازگردد و نانجیبانه در همان آلمان از تیم ملی خداحافظی کرد و رفت. رفتاری که البته هرگز در قواره یک مربی حرفه‌ای نبوده و نیست. برانکوی امروز با یک دهه قبل تفاوت دارد و بســـیار پخته‌تر و حرفه‌ای‌تر شـــده اما ما یک دهه پیش از نام او عبور کرده‌ایم و به نام بزرگ و بااعتباری چون کارلوس کی‌روش رسیدیم که در مارکت مربیگری یک برند بود. برانکو حالا می‌خواهد با یک تأخیر ۶ ماهه جای فردی بنشـــیند که اعتبار، رزومه و سوابقش هرگز با او قابل قیاس نیست. بازگشت به عقب آن هم بعد از یک دهه نمی‌تواند تصمیم درستی باشد. یادمان باشد که «ما به عقب برنمی‌گردیم!»

برانکـــو ایوانکوویـــچ را یک مربی مؤلف نمی‌دانیم. او در طول دوران مربیگری‌اش هرگز یک مربی مؤلف، ســـازنده و صاحب ســـبک نبوده. تخصـــص ویـــژه او بالا بردن راندمان و عملکرد تیمش اســـت. او بهترین کیفیت را از مجموعه تیمش می‌گیـــرد و معمولاً بازیکنانش در تیم او اســـتانداردی نزدیک به ســـقف و یا حتی بالاتر از آن ارائه می‌کنند. این هنر برانکوســـت که البته مثال نقض هم دارد اما او هرگز مربی مؤلف و سازنده‌ای نیست و نباید از او انتظار داشته باشید که چیزی برای شما بسازد. کما اینکه در طول ۴ سال حضورش در تیم ملی هرگز نتوانست یک دفاع چپ اســـتاندارد برای تیم ملی بیابد و یا از میرزاپور دروازه‌بان باکیفیت‌تر و اســـتانداردتری بســـازد. وقتی هم که رفت، با خداحافظی نسل طلایی و ستاره ها، کلونی تیم ملی ناگهان خالی شد و هیچ ستاره‌ای پشت آنها وجود نداشت چرا که برانکو اساساً چیزی برای ما نساخته بود. نتیجه این مدل از مربیگری، ۴ ســـال بعد خود را نشـــان داد آنجا که در ماراتن رسیدن به جام جهانی ناکام ماندیم چرا که تیمی متوسط و خالی از ســـتاره داشـــتیم که بی‌کیفیت‌هایی نظیر مجید غلام‌نژاد، غلامرضا رضایی، حسن اشجاری و حتی محمدرضا خلعتبری در آن عضو بودند. کی‌روش اما دقیقاً نقطه مقابل برانکو بود. یک مربی مؤلف و ســـازنده که عادت داشت تیم خودش را بسازد. او درست در زمانی سرمربی تیم ملی شـــد که تقریباً هیچ ســـتاره دانه درشتی نداشتیم و در بسیاری از پست‌ها نیز با مشکل روبه‌رو بودیم اما کی‌روش با صبر و حوصله و با همان نگاه تیزبینش ذره ذره تیم خود را ساخت و نسلی را معرفی کرد که تماماً محصول شناخت و برنامه او بودند. میلاد محمدی از راه‌آهن، وریا غفوری، وحید امیری، مرتضی پورعلی‌گنجی و علیرضا بیرانوند از نفت، رامین رضاییان از راه‌آهن، سعید عزت‌اللهی از ملوان، سردار آزمون و علیرضا جهانبخش و... ستاره‌هایی هستند که در اوج گمنامی توسط کی‌روش به تیم ملی راه پیدا کردند ضمن اینکه او در تکامل فوتبال نفراتی چون مهرداد پولادی، احســـان حاجی‌صفی، علیرضا حقیقی و سیدمجید حسینی و حضور ستاره‌هایی چون اشکان دژاگه و رضا قوچان نژاد در تیم ملی نقش کلیدی و اساسی ایفا کرد. کی‌روش یک تیم واقعی با ستاره‌هایی همسطح و باکیفیت ساخت و نسل جدیدی را به فوتبال ایران معرفی کرد اما این میراث گرانبها یک مربی مؤلف و سازنده همانند او می‌خواهد تا بتواند این مسیر را ادامه دهد. برانکو چنین گزینه‌ای نیست.

یادداشت

سواد انتخاب و زیان چند میلیون دلاری

ببینید چه ساده از بی‌اعتمادی به ویلموتس می‌نویسیم

فرشاد کاس‌نژاد
Farshad Casnejad

انتخاب ســـرمربی تیم ملی مســـئولیت‌آور اســـت، هزینه بزرگ بـــرای فوتبـــال تولید می‌کنـــد و سرنوشـــت و آینده تیـــم ملی را می‌سازد. فدراسیون نباید انتخابش آنچنان دم‌دستی باشـــد که پس از دو شکست تمام اعتمادش به ســـرمربی را از دست بدهد. این تصمیم باید براســـاس اطلاعات و شـــناخت کامـــل گرفته می‌شـــد. بی‌اعتمـــادی امروز به ویلموتـــس محصول فدراســـیون فوتبال اســـت و این بی‌اعتمادی می‌تواند برای تیم ملـــی بدترین اتفاق ممکـــن در این موقعیت خطرناک در راه جام جهانی باشد. فدراسیون باید حوالـــی مربی‌اش فضایی بســـازد که ما امروز نتوانیم به ســـادگی از این بی‌اعتمادی بنویسیم.

بـــا فدراســـیون فوتبـــال بایـــد بـــه خرداد ۹۸ برگردیـــم، بـــه روز قـــرارداد بـــا مارک ویلموتس. برای معرفی ویلموتس رســـانه‌ها نمی‌توانستند ماجرای جذابی را درباره مربی جدید برای مخاطبان تعریف کنند. او ۴ سال سرمربی بلژیک بود اما این اواخر و پیش از ۲ سال خانه‌نشینی، با ســـاحل عاج در راه جام جهانی ۲۰۱۸ ناکام بود. او با ســـاحل عاج در ۴ بازی بـــرای راهیابی به جـــام جهانی فقط یک بار پیروز شـــد و پرونده مربیگری‌اش در ساحل عاج را بســـت. برای ویلموتس چندان حیرت‌آور نیســـت که یک بار دیگر هم در راه صعود به جام جهانی ناکام باشد.

فدراســـیون فوتبال ایران اما ۸ ســـال پیش در فروردین ســـال ۹۰ کارلوس کی‌روش را انتخاب کرده بود. دربـــاره کی‌روش پیش از شروع کارش در ایران می‌شد مجله‌ای منتشر کرد، درباره موفقیت‌ها و شکســـت‌ها، درباره آثار بزرگـــش در پرتغال، دربـــاره مربیگری تمجیدبرانگیز در منچســـتر یونایتد یا پرواز بلنـــدش به رئال مادریـــد و البته یک ناکامی در مادرید. کی‌روش یک کارنامه چند خطی و پر از شکست نداشت. زندگی ورزشی او پر از ماجراهای اثرگذار و ماندگار بود.

به دورترها برویم. میروســـلاو بلاژویچ که با او در راه جـــام جهانی ۲۰۰۲ ناکام شـــدیم، دو ســـال بعد از آنکه بهترین مربی جام جهانی ۱۹۹۸ شد، با فدراسیون ایران قرارداد بست. او مـــردی پر از حکایت‌هـــا و تجربه‌ها بود. در ایران شکست خورد اما جریانی بزرگ ساخت. او بسیاری از هواداران فوتبال و روزنامه‌نگاران را همراه خود کرد، با او پیروز شدند، شکست خوردند. بلاژویچ حتی بعد از شکســـت در راه جـــام جهانی، در فوتبـــال ایران بی‌اعتبار نشد. بلاژویچ برای هدف تیم ملی سخت جنگیده بود، تا دو نبرد سخت مقابل ایرلند در پلی‌آف پیش رفـــت و آن حســـرت بزرگ را به قلب‌ها نشاند که چرا آن تیم دوست‌داشتنی با آن همه جان‌ســـختی به جـــام جهانـــی نرفته اســـت. بلاژویچ رفت اما آنچنـــان اعتباری ایجـــاد کـــرده بود که دســـتیارش در ایـــران بـــه یکی از موفق‌ترین مربیان تبدیـــل شـــود. برانکو یادگار او بـــود، مردی جوان که پروفسور تاناس صدایش می‌زد. ویلموتس در ساخت جریانی امیـــدوار کننده ناکام شـــده اســـت، نه فقط در بازی با بحرین و عـــراق. او نـــه کارنامه فوق‌العاده‌ای دارد که فوتبال ایران را به آینده امیدوار کند و نه توانسته فضایی پر از امید را به رغم شکســـت‌ها بسازد.

مربیان بایـــد صاحب این تبحر باشـــند که حتی به وقت ناکامی، آینـــده را نوید بدهند. مربیگری یعنی تولید امید و هیجان.

تیم ملی ایران در موقعیتی گرفتار اســـت که برای موفقیت در دور برگشـــت به هیجان و شور بزرگ نیاز دارد، به زنده ماندن امید و به جنگ تا آخرین نفس. ویلموتس باید تیمش را برای چنیـــن کارزاری آماده کند، نه اینکه فدراســـیون در بیانیه خود درباره او بنویسد که هنوز برنامه دور برگشت ارائه نشده است.

تیم ملی از نظر فنـــی نمایش‌های جذابی در بازی‌های مهم اخیر بـــه صحنه نبرده. به جز بازی با کامبوج کـــه در فضای حضور زنان در ورزشـــگاه آزادی برگزار شد و حریف از چند پـــاس عاجز بود یـــا بازی بـــا هنگ کنگ که حریـــف توان و قدرتی نداشـــت، از تیم ایران نمایش مقتدرانـــه‌ای ندیدیـــم. ویلموتس باید برای دور برگشـــت لحظه‌ای را از دست نمـــی‌داد و فردای بـــازی با عـــراق از امید و کوشـــش و حمله به موفقیت حرف می‌زد اما او حتی در ســـاختن فضای مثبت رسانه‌ای توانایـــی و آگاهـــی لازم برای یـــک مربی را نشـــان نداده است. فدراســـیون فوتبال باید درباره چنین موضوعاتی پاســـخگو باشـــد. فدراسیون باید توضیح بدهد که براساس چه فاکتورهایـــی ویلموتس را انتخاب کرد و چرا در پی دو شکســـت تمام محاسباتش درباره ویلموتس ویران شد؟

بایـــد ســـراغی از مجید جلالی هـــم گرفت و حرف‌هـــای چند ماه پیـــش او را مرور کرد: «به نظرم گزینه خوبی انتخاب شـــده است، ویلتمـــوس با توجه بـــه تفکراتی کـــه دارد می‌توانـــد به فوتبـــال ایران کمـــک کند. در فوتبال بلژیک ســـرعت و قـــدرت حرف اول را می‌زند و از این نظر ســـبک و ســـیاق بازی آنها به فوتبال ما شـــباهت دارد. همچنین در فوتبال کشـــوری که ویلموتس از آن می‌آید، تکنیک کمتر مورد توجه اســـت بنابراین در این خصوص هم شـــباهت زیادی به فوتبال ما دارد. به نظرم فوتبال بلژیک می‌تواند ادامه ســـبک فوتبال پرتغالی در تیم ملی باشد. با این تفاوت که بلژیکی‌ها در پاس سرعت عمل بالاتری دارند و خیلی کـــم روی تکنیک کار می‌کنند.»

باید از مجید جلالی پرســـید کـــه واقعاً این حرف‌ها را براســـاس اطلاعات و نشـــانه‌های واقعی به زبان مـــی‌آورد یا خیال می‌کند این حرف‌ها را کســـی نمی‌خوانـــد و برای خالی نبـــودن عریضه چنین جملاتـــی را کنار هم می‌چیند؟ سبک بلژیکی ادامه سبک پرتغالی است دقیقا چه معنایی دارد؟ چه حیف که در روزنامه نمی‌شود از استیکرها بعد از جملات استفاده کرد. فوتبال ایران سواد انتخاب نـــدارد. این فقط ماجـــرای غم‌انگیز فدراسیون فوتبال نیست. باشگاه‌ها هـــم نمی‌داننـــد چـــه می‌خواهند که براســـاس خواســـته‌های خود مربـــی انتخـــاب کننـــد. مثـــلاً پرســـپولیس چه می‌دانست بعد از برانکو چرا کالدرون را انتخاب کرده‌اســـت؟ یـــک نوع سواد ســـنتی انتخاب مربـــی در تیم‌هـــای قعـــر جدولـــی فوتبال ایران وجود داشت که آن هم دیگـــر در بازار فوتبـــال ایـــران رنگ باخته است، مثلا برای فرار از ســـقوط سراغ اکبر میثاقیـــان می‌رفتند. بعد از ایـــن ترفند که یک ســـنت در انتخاب مربی بـــود، هیچ آگاهی و ســـواد دیگری در انتخـــاب مربی وجود نـــدارد. بقیـــه انتخاب‌ها همه حادثه اســـت یا تمایل به همکاری با یک ایجنت که مربی را معرفی کرده اســـت اما گاهی این انتخاب‌ها چند میلیون دلار آب می‌خورند.